

فرهنگ

محفل پر آوازه

برنامه «محفل» با ترکیب جدید میزبانان و فناوری های نوین، عشق به قرآن و همبستگی اسلامی را در سطح بین المللی ترویج می کند

صفحه ۸

باخ؛ دو هنر
در یک صحنه

فرهنگ ها هستند که به کشورها هویت می دهند و موسیقی همیشه قطعه ای جدانشدنی از فرهنگ است



۱۱۱

مراسمی محلی
با ادعای جهانی!

اعطای جوایز اسکار کاملاً مبتنی بر معیارهای ارزشی موردپسند آمریکا است



۱۰۱

رمزگشایی از
راز شهر سوخته

با تهیه کننده انیمیشن تلویزیونی در مورد جزئیات تولید این اثر گفت وگو کردیم



۶۱

عبرت بگیریم، عبرت می شویم!

«فاعتبروا یا اولوالالبصار» کسی که از تاریخ عبرت نگیرد، خود عبرت تاریخ خواهد شد. برخورد ترامپ با زلنسکی از جمله عبرت های تاریخ است که خوب است سران رژیم های وابسته به غرب به آن توجه کنند. البته این برخورد نه اولین و نه آخرین نمونه بوده و خواهد بود. نمونه های فراوان دیگری را می توان بر شمرد؛ رژیم پهلوی به وسیله انگلستان در ایران روی کار آمد. رضاخان کاملاً مطیع و گوش به فرمان بود. انگلیس به داد. رضاخان بر اساس این بازی روابط خود را با آلمان توسعه داد و اقدامات عمرانی فراوانی به وسیله آلمانها در ایران صورت گرفت که یکی از آنها راه آهن جنوب به شمال بود که انگلیس برای انتقال سربازان خود به پشت جبهه روسیه به آن نیاز داشت. این راه آهن با کمک مهندسان آلمانی ساخته شد و انگلیس از آن در جنگ جهانی دوم بیشترین استفاده را کرد و هنگامی که بازی تمام شد انگلیس به شانسنامه رضاخان مهر باطل شد زد و او را به آفریقای جنوبی تبعید کرد.

نمونه دوم محمدرضا پسر رضاخان بود که در سرسپردگی به غرب شهره عام و خاص بود. او بدون اجازه غرب کاری را نمی کرد. گفتند اقتصاد ایران تک پایه شود و فقط متکی به نفت باشد، گفت چشم. گفتند بحرین استان چهاردهم نباشد بلکه مستقیماً زیر نظر انگلیس ولی به عنوان یک کشور مستقل باشد، گفت چشم. گفتند به ظفار سرباز بفرست و حرکت های ضد غربی را سرکوب کن، گفت چشم. گفتند از نظر امنیتی به اسرائیل متکی باش و با آنها روابط ویژه امنیتی داشته باش، گفت چشم. گفتند... گفت... گفتند... گفت... وقتی انقلاب اسلامی ایران اراده خود را بر غرب تحمیل کرد و تاریخ مصرف محمدرضا تمام شد آمریکا حتی اجازه ورود به او نداد و او ناگزیر به پاناما فرار کرد. نمونه سوم: نگویون تئو در ویتنام کاملاً تحت فرمان آمریکا بود و از او برای سرکوب ویتنامی ها استفاده می کرد. وقتی ارتش آمریکا در برابر اراده ویتنامی ها کم آورد ون تیو را قربانی و سایکون را تسلیم هوشی مین کرد تا ون تیو ناگزیر شود برای تامین مخارج روزانه اش در غرب کارگری کند تا بمیرد.

نمونه چهارم: صدام به دستور غرب و با پول ارتجاع عرب و تکنولوژی شرقی و غربی به ایران حمله کرد و ایران را بخاک و خون کشید ولی با مقاومت مردم ایران تجربه ویتنام به شکل روشن تری برای او تکرار شد. صدام به دستور غرب از سلاح های کشتار جمعی غربی علیه مردم ایران و عراق در طول جنگ استفاده کرد ولی وقتی تاریخ مصرفش تمام شد آمریکا با ژست مخالفت با سلاح کشتار جمعی به صدام حمله و او را دستگیر و اعدام کرد.

نمونه پنجم تا نهم را درباره سوموزا و ترکی و بن علی و عرفات و امروز در مورد زلنسکی می توان شمارش کرد. دیکتاتورهایی که در خاورمیانه عربی به ملت هایشان از جمله ملت فلسطین پشت کرده اند و تکیه به غرب داده اند چه تضمینی هست که به سر نوشت آنها که نامشان ذکر شد مبتلا نشوند؟ چرا با ملت هایشان آشتی نمی کنند تا مانند امام خمینی (ره) با عزت زندگی کنند و اگر چشم بر هم نهند مانند سید حسن نصرالله و شهید قاسم سلیمانی با عزت و شرف بروند و جهان در سوگ آنها بگردد؟

محمد حسن زورق
نویسنده و منتقد

قانون اساسی و زبان فارسی

اصل پانزدهم، اصلی مترقی و متعادل است که اگر درست درک و اجرا شود از جایگاه «زبان ملی» به درستی پاسداری می کند



فرهنگی ملت و در نتیجه فهم مشترک آنها از موضوعات از بین خواهد رفت.

مقایسه ای با چند کشور

کشورهای صاحب قانون، اصلی را به زبان ملی اختصاص داده اند؛ از آن جمله است که در اصل چهل و دوم قانون اساسی کشور ترکیه هیچ زبانی جز ترکی استانبولی نباید در مدارس و مراکز آموزشی تدریس شود؛ این در حالی است که در این کشور گویشوران زبان های کردی، ترکی آذری، تالشی، تاتی، یونانی، قبرسی، عربی و...

دیگر گونه ها آسیب ببینند و از طرفی در قانون اساسی هم نامی از زبان مادری برده نشده است؛ «مطلوب» هم نیست زیرا برای تدریس زبان های مادری یا تدریس به زبان های مادری زیرساخت های متفاوت و نامتعارفی در نظام آموزشی از جمله چاپ کتاب، تربیت معلم و... نیاز است که از عهده نظام های آموزشی متعارف خارج است و بانص صریح این قانون هم تعارض دارد. مهم تر آن که اگر در هر گوشه از کشور هرکس به زبان مادری خود درس بخواند، دیری نمی گذرد که امکان پیوند علمی و

است. در بخش دوم نیز «تدریس ادبیات زبان های قومی و محلی و استفاده در رسانه های گروهی» آزاد دانسته شده است و از آزادی «تدریس به زبان مادری» یا «تدریس زبان مادری» سخنی به میان نیامده است و اساساً زبان مادری و زبان قومی و محلی دو مقوله هستند. تدریس به زبان مادری «ناممکن» و «مقصود قانون گذار» هم نیست؛ ممکن نیست برای آن که در هر استان ممکن است چند گویش و لهجه قومی و محلی وجود داشته باشد که با انتخاب یکی به عنوان زبان معیار

درباره اصل پانزدهم قانون اساسی بسیار گفت وگو و گاهی مناقشه هم می شود. برخی به خاطر تضمین آزادی های آزادی های قومی و «زبان های قومی و محلی» در این اصل، احتمال خدشه در انسجام ملی را مطرح می کنند و برخی دیگر این اصل را با تحریف به «آزادی تدریس زبان های مادری» یا «آزادی تدریس به زبان مادری» تغییر می دهند. واقعیت این است که اصل پانزدهم، اصلی مترقی و متعادل است که اگر درست درک و اجرا شود هم از جایگاه «زبان ملی» به درستی پاسداری می کند و هم موجب تضمین آزادی «زبان های قومی و محلی» می شود. شاید نیاز باشد یک بار این اصل را مرور کنیم:

محمد جعفر محمدزاده
پژوهشگر تاریخ زبان و فرهنگ ایران

«زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبان های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.»

فهم هدف نهفته در این اصل پیچیده نیست؛ پیچیدگی از آن روست که کسانی بخواهند آن را تخفیف یا تحریف کنند. آنچه در این اصل غیر قابل خدشه است «رسمی و مشترک بودن خط و زبان فارسی بین مردم ایران» و نیز «انتشار کتب درسی و کلیه اسناد و متون رسمی به زبان فارسی»